

همشهری سلام

- آیات نور

آخرت، بدون تلاش به دست نمی آید

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیه ۱۹ سوره مبارکه اسراء با این مضمون که: «و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می شود.» نکاتی را مطرح کرده است که در ادامه می خوانید:
۱- انسان، آزاد و دارای اراده است.
۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی آید.
۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه ای لازم است.
۴- ایمان، شرط نتیجه گیری از تلاش های دنیوی است.
۵- شرط سعادت اخروی، ایمان و تلاش است.
۶- تلاش مؤمنان مورد تقدیر است، چه به نتیجه برسد چه نرسد.
۷- دستیابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، ولی دستیابی مؤمنان آخرت گرا به پاداش، قطعی است.
۸- اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد.
۹- تشکر از تلاش دیگران، کاری الهی است.
۱۰- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکر هر کس، به اندازه شاع وجودی اوست.
۱۱- هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست.

برگرفته از کتاب «تفسیر آیات دین و زندگی ۱»، ص ۲۳

- در محضر بزرگان

کاری را که می‌دانید خیر است، انجام دهید

مرحوم حضرت آیت ا... بهجت درباره «شرایط انجام کار» فرموده‌اند: «کاری که می‌دانید خیر است و یقین دارید از شرع و مورد رضای خدا و صاحب شرع است، انجام دهید تا به کار خیر دیگر موفق شوید. با نور اعمال، تاریکی‌های راه روشن می‌شود، ولی ما می‌اییم و سؤال می‌کنیم که اگر اختیارا نخواهیم خوب شویم، چه کار کنیم؟!»

برگرفته از کتاب «در محضر آیت الله العظمی بهجت»، ج ۳، ص ۲۱۶

- داستان های واقعی

ترکش را بگیر!

آزاده احمد یوسف‌زاده در خاطراتش از اسارت در اردوگاه‌های رژیم بعث نوشته است:سلمان که به دیوار مقابل تکیه کرده بود، آمد و کنارم نشست. بازوی چپش ترکش خورده بودو دستش را عراقی‌ها بعد از یک پانسمان معمولی، به گردش بسته بودند. ترکش اما همچنان توی

ماهیچه‌اش مانده بود و اندیش می‌کرد... همان‌طور که داشت از کتک خوردنش حرف می‌زد، دستم را گرفت و گذاشت روی بازویش؛ کمی آن طرف‌تر از جایی که باندپیچی شده بود. با تعجب پرسیدم: «چی؟» گفت: «بگیرش!» گفتم: «چی رو بگیرم؟» گفت: «این‌هاش. ترکش. بین چقدر بزرگه!»

برگرفته از کتاب آن بیست و سه نفر» صفحه ۱۶۸

- زندگی بزرگان

دادخواهی مظلومان

روزی روحانی یکی از بلاد نامه ای برای امیر کبیر فرستاد، به این مضمون که حاکم دیار ما به مردم ظلم می کند. امیر به فرستاده اش گفت: «به او بگو اگر باز هم چیزی بنویسد، تبعیدش می کنم و تو هم اگر کاغذ بیابوری تنبیه می شوی.» پیغام امیر به آن روحانی رسید و سخت آزرده شد و بی هیچ ترسی برای امیر نوشت: «پس مظلوم به کجا شکایت کند و... نامه به امیر رسید و منشی مخصوص از خواندن نامه امتناع کرد. امیر گفت: «بخوان حتی اگر دشنام داده باش.» منشی خواند. امیر گفت: «جوابی با احترام بنویس و او را به ضیافتی نزد ما دعوت کن.» جواب که به روحانی رسید دوستانش گفتند: «ترو می خواهی از همان جا تبعیدت کند.» روحانی گفت: «چنین نیست و رفت.» امیر پس از احترام فراوان گفت: «از نامه اول پنداشتم که به هوای ریاست چیزی نوشته ای، اما با نامه دوم فهمیدم قصدت فریادرسی مظلوم است، ممنونم، آن حاکم را ادب می کنم و تو هم هر جا قسمی دیدی به من خبر بده چرا که رسیدگی به مظلومان فریضه مسئولان دولت است و نیازی به نامه هم ندارد.»

حکایت ها و پندما

- حکایت

زهر شیرین

[دجین بن ثابت] ججی در کودکی چندی شاگرد خیاطی بود. روزی استادش کاسه ای عسل به دکان برد و خواست که برای کاری بیرون رود. ججی را گفت: «در این کاسه زهر است. زنهار تا نخوری که هلاک شوی.» گفت: «مرا با آن چه کار است؟! چون استاد برفت، ججی وصله جامه به صراف دادو [در ازای آن] پاره‌ای نان گرفت و با آن عسل تمام بخورد! استاد باز آمد،وصله می طلبید. ججی گفت: «مرا من تا راست گویم. من لحظه‌ای غافل شدم، دزد وصله پربود، من ترسیدم که تو بیایی و مرا بزنی. گفتم این کاسه زهر را بخورم تا تو بازایی من مرده باشم. آن زهر که در کاسه بود تمام بخوردم و هنوز زنده‌ام، باقی تو دانی!» برگرفته از کلیات عبید زاکانی

- اندکی صبر

نسیم روضه

نسیم روضه وزیده محرم آمده است
زمان گریه به ارباب عالم آمده است
دوباره بیرق و پرچم، دوباره طبل و کتل
که ماه مرثیه و غصه و غم آمده است
دوباره سینه سپرهای کر بلا جمعند
که لحظه های خوش نوحه و دم آمده است
تمام صحن حسینیه از دحام گداس
که جا برای هزاران چو من کم آمده است
فقط نه نوح، نه موسی نه یوسف و یعقوب
در این عزاکده عیسی بن مریم آمده است
بیا که اشک بریزی کنار پیغمبر
چرا که فاطمه با قامت خم آمده است

محمدحسن بیات لو

چهارشنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۹۴ ـ ۳۰ ذی الحجه ۱۴۲۶ ـ شماره ۱۹۰۹۴

دنیای به روایت تصویر



چشن شکوفه های کودکان مهاجر افغانستانی، عکس از خبرنگاری تسنیم



مرد فرانسوی در جام جهانی راگبی، تیم ملی کشورش را تشویق می کند!



عبور با قایق سنتی از کنار دسته غاز در تالاب استان «جیانگ سو» چین

۱۴ اکتبر ۱۹۴۶ میلادی – تشکیل سازمان بین‌المللی استاندارد و روز جهانی استاندارد

سازمان بین‌المللی استاندارد از جمله مجامعی است که بعد از جنگ بین‌الملل دوم در ۱۴ اکتبر ۱۹۴۶ میلادی تأسیس شده است. این سازمان که براساس حروف اول آن، «ایزو» نامیده می‌شود، مهم‌ترین سازمان جهانی در رشته تدوین و تعمیم استاندارد در سطح بین‌المللی است. «ایزو» در تمام رشته‌ها به جز رشته برق و الکترونیک و مواد دارویی فعالیت دارد. سازمان استاندارد علاوه بر کمیته‌های فنی، چندین کمیته عمومی نیز زیر نظر شورای ایزو تشکیل داده است تا درباره مسائل عمومی، فنی و اداری

- دور دنیا

موتور سیکلت بازیافتی



آدنپوز / «لری مدویگ» کشاورزی اهل اوهایو موفق شده است با ایده ای خلاقانه یک موتور سیکلت کاملاً دست ساز را با استفاده از قطعات قدیمی یک تراکتور که در مزرعه اش بدون استفاده مانده بود، بسازد! بدنه، چرخ ها، چراغ ها و حتی فرمان و موتور این موتورسیکلت همگی از قطعات مختلف تراکتور مانند لوله ها، چرخ ها و موتور پرسروصدای آن ساخته شده است.

اسکیت با دست



آدیتی سنترال / «میکرو هانس» پسر جوان آلمانی است که ادعا می کند ورزش جدیدی با عنوان «اسکیت روی دست» ابداع کرده است. او برای اولین بار با قرار دادن کفش های اسکیت در دستانش، راه رفتن با این اسکیت های چرخ دار را در اتاقش تمرین کرد و اکنون حتی کارهای روزمره اش را اسکیت به دست انجام می دهد!

گرداب بی خطر



آرت نیوز / در شهر «ساندرلند» انگلستان، یک آب نمای فوق العاده زیبا به نام «کاربیدیس» به نمایش گذاشته شده که در حقیقت تداعی کننده یک گرداب واقعی است اما بی خطر! «ویلیام پای» طراح این آب نما آن را به شکل یک استوانه شفاف عظیم طراحی کرده است که آب به صورت دایره ای در آن جریان دارد و یک گرداب با مرکزیت هوا را شکل می دهد.

- ریشه ضرب المثل

مقصود از عبارت «به رخ کشیدن» چیست؟

برخلاف آنچه شاید بسیاری از ما فکر کنیم واژه «رخ» در این ضرب المثل به معنای صورت و چهره نیست بلکه به بازی شطرنج اشاره دارد و به مهره ای مهم به نام رخ یا قلعه . در بازی شطرنج مهره قلعه یا رخ از اهمیت بسیاری برخوردار است چرا که وقتی راهش باز باشد، به راحتی مهره حریف را می زند و از شاه روی صفحه شطرنج دفاع می کند. از همین روست که یکی از مهم ترین کارهایی که بازیکن حریف در دستور کار خود قرار می دهد، این است که بتواند به طریقی مهره رخ یا قلعه حریف مقابل را از میدان به در کند و راه را برای پیروزی خود باز کند. با این حساب وقتی بازیکنی مهره ای را در کمین مهره قلعه حریف می گذارد و در پی فرصتی برای از پا در آوردن آن است، در اصلاح این بازی به این کار می گویند «به رخ کشیدن». از این رو این اصطلاح را به شکل ضرب المثل زمانی به کار می برند که فردی بخواهد خوبی ها و محاسنش را به رخ دیگران بکشد و یا کم و کاستی ها و نقاط ضعف طرف مقابلش را جلوی چشمش بیاورد.

- بریده ها

وقت کم برای تجارت با سرمایه زیاد

هیچ دیده اید که کسی خانه ای بزرگ ساخته باشد و در قرضش مانده باشد، چگونه روز و شب می دود و چگونه حتی در مهمانی هایش در جست وجوی کار خویش است؟ انسان بی نهایت سرمایه دارد و بی نهایت راه دارد و فقط هفتاد سال وقت برای تجارت. آن هم نصفش خوراک و پوشاک و مسکن و نصفش مقدمات این ها! وای به روزی که بقیه اش هم بشود صرف نمایش دادن این ها که دیگر سرمایه ها از دست رفته اند یا را کد مانده اند و احتکار شده اند و یا از دست رفته اند و زیان شده اند.

برگرفته از کتاب «رشد» اثر علی صفایی حائری



- بازخوانی یک قیام (۱)

حکمرانی ضلالت به جای هدایت

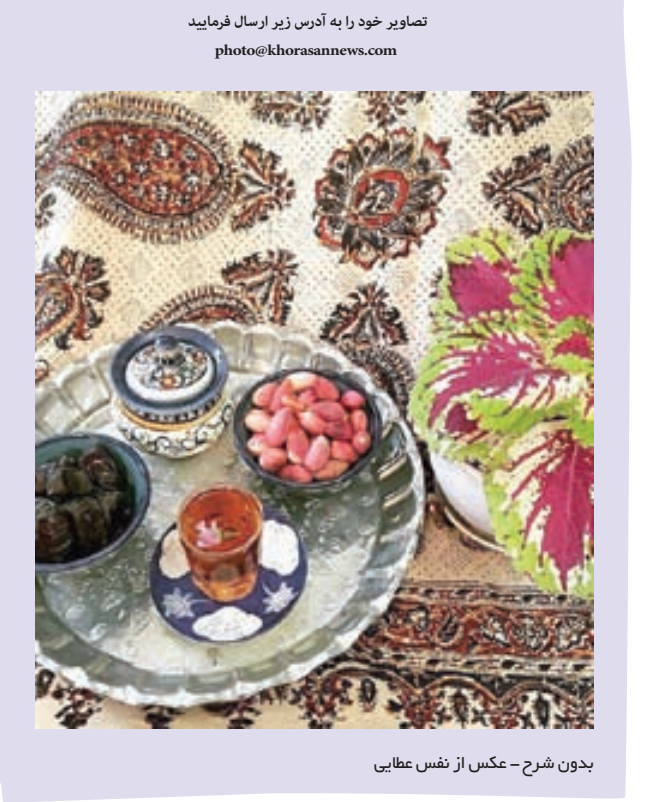
در تاریخ بشر هیچ گاه فاجعه‌ای به این عظمت رخ نداده بود، که کسی مانند یزید پسر معاویه، در جای کسی مانند پیامبر آخر الزمان و آورنده قرآن، حضرت محمد بن عبدا... (ص) بنشیند، و به نام خلیفه و جانشین پیامبر خدا و نماینده «نظام قرآنی» و مجری احکام قرآن بر مردم حکم راند و سرنوشت اسلام و مسلمانان را تعیین کند. موجودی پست و بی‌مقدار، در جای بزرگ‌ترین انسان کامل سده‌ها و اعصار؛ اسیری در دست شیطان، در جای تلاوتگر آیات قرآن و فریادگر توحید و عدل و احسان؛ نقطه سیاهی سراسر پستی و تباهی، در جای خورشید فروغ گستر آفاق تعالی و آگاهی؛ خمیره‌ای از ضلال جاهلیت، در جای اشعه زلال هدایت... و روشن است که پیامد این سقوط بزرگ چیست: از میان رفتن همه آثار تربیت قرآنی و شیوع یافتن همه اوضاع منحط جاهلی...

برگرفته از کتاب «قیام جاودانه» اثر علامه محمدرضا حکیمی

- نکته ها

* برای اینکه کوه را حرکت دهید، اول باید یاد بگیرید؛ سنگ ریزه ها را جابه‌جا کنید.
* مرد عاقل اول فکر می کند، بعد عمل!
* دل شیر داشته باشید، اما از حيله روياه غافل نشويد.
* چانه زدن در مورد غير ممکن ها، باعث از دست دادن ممکن ها می شود.

- زوم



- سخن بزرگان

* اگر می خواهی راحت زندگی کنی، متکبر نباش.
* وقتی اختیار خودت را به دیگری می دهی، اجبار او را تحمل کن.
* اگر رقايت در زندگی بشر نبود، نه اختراعی می شد و نه اکتشافی.
* هنگامی که از بدی های مردم سخن می گوئیم، درباره خود حرف می زنیم.
* کسی که خود را زیر ک تر از دیگران می داند، زود به دام می افتد و فریب می خورد.

لاروشفرو

برگرفته از کتاب «درس و پند روزگار» گردآوری رضا آرمین راد

- تکیه گاه

یکم: تکیه سبز

خاطرات تکیه ای که در کودکی، دهه محرم و شب های رمضان به آن جا می رفتم کاملاً روشن جلوی چشمم است. سالن بزرگی که با فرش ها، گلیم ها و موکت های رنگارنگ نو و کهنه ای که هر کدام نذر و وقف یک دل‌داهه مخلص بود، فرش شده بود. دیوارش پر بود از پرده تابلو، پرچم و کتیبه. پشت به قبله هم سرتاسر قاب های بزرگ و کوچکی بود از عکس بانایان و خادمان تکیه که هر از گاهی یک قاب جدید به آن ها اضافه می شد و می فهمیدیم یکی دیگر از پیرمردهای هیئت را از این به بعد نخواهیم دید. تکیه دو تا پنکجه سقفی داشت که تنها مورد وهم آلود آن جا بود. کابوسم این بود یک بار که پنکجه در حال چرخش است، از جایش در برود و روی سرمان بیفتد. در مقابل، رویایی ترین خاطراتم از تکیه بر می گردد به بوی گلاب گل‌آبدان ها و دود عود و کندر و اسپند. کنار این رایحه های رویایی، رنگ سبز بیشترین سهم خاطراتم از تکیه را دارد. پرده های سبز، جانماز سبز، جلدهای سبز قرآن و پرهاي سبز طاووس داخل گلدان بالای طاقيچ، کنار تمثال منسوب به امام حسين (ع).

- ترسانک

وحشت در شب بارانی

اون شب بارون زیادی می اومد، یک مسافر گیر آوردم، کسی که نشست بهش گفتم: چرا گوشي تون رو انداختين صندلي عقب؟ گفت: شوخي می کنين؟ مگه شما اين خام محترمی که عقب نشست و گوشي می خواست رو نمی بينين؟ گفتم: نه! سرش رو بر گردوند سمت اون يکی مسافر که پشت سر من نشسته بود و پرسيد: شما هم اين خام رو که از من گوشي گرفتن نمی بينين؟ اون يکی مسافر هم گفت: نه، شوخيت گرفته آقا؟ مسافر ترسيده بود، گفت سر به سرم نذارين! يعنی چی آخه؟ گفتم: آقا ما بيکار نيستيم سر به سر شما بذاريم، داد و بيداد نکن حواسم پرت می شه! مسافر عقيبی گفت: لابد گوشيت رو انداختی سر حرف زدن رو با من باز کنی؟ خجالت بکش مرتبکه! مسافر داد زد: يعنی چی؟ اين خام که پشت سر من نشسته گوشي می خواست، الان داره بلند بلند با گوشي من صحبت می کنه، صداش رو هم نمی شنوين؟ گفتم: داد زنن! ديوونه! سعی کرد خم بشه سمت عقب برای گرفتن گوشيش اما يکپهو انگار برق بگيرش نگوون محکمی خورده، بعدشم داد زد: نگهدار من پياده می شم! گفتم نگهدار... بازجو: خب با اين شيوه در روز چند تا گوشي می درزيدين؟ سارق: اونایی که تيب شون خوب بود رو سوار می کرديم، زن من نقش روحي که گوشي می خواست رو بازی می کرد، يک شوکر هم داشت که وقتی طرف می خواست گوشي رو بگيره آروم از پشت به طرف می زد تا فکر کنه واقعا روحي در کار بوده! خواهر زنم هم که نقش مسافر پشت راننده رو بازی می کرد و تو لحظه های آخر تارش می کرد کيف طرف رو هم بزنه، منم تو کار ساعت مچی بودم، به خصوص لحظه شوک برق. طرف خودش اينقدر می ترسيد که بدون توجه به بوقی، کيف يا ساعتش از ماشين می پريد بيرون. اما همون شب که بارون زيادی می باريد بعد از اين که يارو داد زد نگهدار زدم روی ترمز، ليختندی زد و گفت: ادا درآوردم شوکر روی ما اثر ندره! منم که ترسيده بودم گاز دادم و بعدش تصادف و بازداشت و حلالم که اينچام!

- ما و شما

شماره پيامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* مگه «خفن استرپ» لطيفه و طنزه که می خواين تعطيلش کنين؟!
* چرا به جای «ترسانک»، ستون «آيا می دانيد» رو جايگزين نمی کنين؟! مطلب هاش فقط خود نويسنده رو ترسونده! سيداسماعيل، مشهد
* آقای صابری و مرادی! توهين به برنامه «شب کوک» خيلي بی انصافيه. اين مسابقه فقط برای کسانی ساخته شده که توانايی مالی ندارند و می خوان خودشون رو ثابت کنن. من که از «۳ نقطه» و مطلبی که درباره اين برنامه نوشتيد، واقعا ناراحت شدم.
* «خفن استرپ» رو باز هم چاپ نکردين. جايزه مال خودتون! ما رو مسخره کردين؟! معصومه گنجی
* «غصه» های زندگيت روبا قاف بنويس تا هرگز باورشان نکنی! زهره ياسمن، نغاب
* «بريده ها»ی امروزتون خيلي قشنگ بود.
* يکشنبه تنوي «زندگی سلام» مطلبی رو که درباره کودکان کار نوشته شده بود، خوندم. واقعا ناراحت کننده و تأسف آور بود.
* چرا اين قدر بدقولی می کنين؟! «خفن استرپ» رو دوشنبه چاپ نکردين. شورش رو درآوردين ديگه. «۳ نقطه» دوشنبه چی بود که نصف صفحه رو هم گرفته بود؟!

جلال عليپور
مهدی، مشهد
جواب خفن استرپشماره:۲۵.پنج خورد دی،سرگردان،ابرودار